عدم وجود اجماع در لزوم موافقت با رسم مصحف عثمان

شاگرد: وقتی شرط موافقت با مصاحف عثمانیه را میگذارند، به نظر میرسد اجماع بر این باشد که موافق مصاحف عثمانیه باشد. قبل از اینکه مصاحف عثمانیه نوشته شود، اجماع بود که مسلمانان طبق مصاحفی که در دستشان بود میخواندند. کنار گذاشتن آن اجماع با این اجماع به چه صورتی میشود؟ من عبارتی دیدم که حتی حمزه موافقت با مصحف عبد الله را جایز می دانسته و تا ابن شنبوذ نیز موافقت با مصحف عبد الله را جایز میدانستند. پس در این طرف چگونه اجماع حاصل میشود؟

استاد: یک بحث خیلی خوبی است که من جلوتر عرض کردم اهلسنت از آن واهمه دارند. ولی منابع و شواهدی در کتاب هایشان هست، بهطوریکه متخصصین آنها از آن استقبال علمی میکنند. اصلا خود آنها میگویند چرا این محیصن در قراء جزء عشره نشده، با اینکه از نظر علمی و فضل از خیلی ها بالاتر است؟ میگویند «لأنه کان یقرء علی خلاف مصحف عثمان». علت اینکه با اینکه خیلی بزرگ بود کنار رفت این بود که مقید نبود. این از چه زمانی در آمد؟ من برخی از شواهد آن را آوردهام. خود مالک که میگفت هر جور میخواهید بخوانید، مسائلی پیش میآمد که اینها اقدامات اجتماعی انجام می دادند تا مخالف عثمان خوانده نشود. تهدید میکردند و می کشتند؛ استتیب و الا یقتل. همه اینها شواهد است. این اجماع از کجا شروع شد؟ اول کسی که محکم میآورد دانی و مکی و... هستند، ولی شواهد این اجماع قبل از آنها هم فراوان هست. حتی من در کلام ابو عبید در فضائل القرآن هم پیدا کردم.

شاگرد: اجماع چوبی است.

استاد: بله، یعنی میدیدند چارهای نیست که باید به این صورت جا بیاندازند. شاید عنوان هم زدهام؛ اینکه مالک گفت باید تادیب کنیم، او را بزنیم، نمازش باطل است، پشت سر کسی که خلاف مصحف میخواند نماز نخوانید – همه اهل سنت می آورند که مالک گفته بوده است که پشت سر کسی که خلاف مصحف قرائت می کند نماز نخوانید- از چه چیزی کشف میکنند؟ مالک بی خودی حرف میزند؟! معلوم میشود به این صورت میخواندند که او میگوید هر کسی خواند اقتدا نکنید. روشنترین شاهد بر این است که میخواندند. در فدکیه صفحهای به نام قرائت های ائمه جماعات است. میگویند پشت سر فلانی نماز خواندم و اینطور خواند. پشت سر فلانی نماز خواندم و آنطور خواند. خیلی فصل جالبی است. لذا در ریشه یابی این اجماع بهراحتی به جایی میرسیم که میبینیم چه کسانی بودند. اجماع نبود.

شاگرد: مخالفتی که مالک میگوید میتواند نسبت به حمزه باشد. چون حمزه متولد هشتاد است. میگوید من در پانزده سالگی کار قرآن را تمام کردم. مهارتی که باید پیدا میکردم پیدا کردم. میگویند که در سال صد امام شد. امّالناس؛ بهعنوان امام جماعت می ایستاده. حمزه بهعنوان کسی

که موافقت با مصحف عبد الله را قبول دارد، آن مخالفت هم می‌تواند نسبت به حمزه باشد؟ یا تاریخ مالک با حمزه هماهنگ نیست؟

استاد: وفات حمزه ۱۵۰ و خرده ای است، وفات مالک ۱۷۰ و خرده‌ای است. تقریباً با بیست سال تفاوت خیلی از هم دور نیستند. الآن که حمزه را گفتید یاد یک روایتی افتادم. حمزه محضر امام صادق علیه‌السلام می‌آید و کل قرآن را می‌خواند، حضرت می‌فرمایند « مارأیت اقرأ منک » بعد می فرمایند در ده جا با تو مخالف هستم. من این را در شواهد «ملک» عرض می‌کنم. یکی از آن‌ها «آل یس» است. حمزه کوفی است. کوفی ها الیاسین می‌خوانند. یکی از آن ده موردی که حضرت فرمودند من با تو مخالفت می‌کنم این است که حضرت فرمودند من «آل یاسین» می‌خوانم. قرائت مدنیین است. ولی حضرت «ملک» را چیزی نمی‌گویند. چون «ملک» قرائت مدنیین است و حمزه هم «ملک» خوانده. درست است که حمزه کوفی است اما از کوفیین تنها دو نفر «مالک» خوانده‌اند. عاصم و کسائی. خود حمزه «ملک» خوانده لذا حضرت اسمی از «ملک» نمی برند.

شاگرد: وقتی شرط موافقت با مصاحف عثمانیه را می‌گذارند، به نظر می‌رسد اجماع بر این باشد که موافق مصاحف عثمانیه باشد. قبل از اینکه مصاحف عثمانیه نوشته شود، اجماع بود که مسلمانان طبق مصاحفی که در دستشان بود می‌خواندند. کنار گذاشتن آن اجماع با این اجماع به چه صورتی می‌شود؟ من عبارتی دیدم که حتی حمزه موافقت با مصحف عبد الله را جایز می دانسته و تا ابن شنبوذ نیز موافقت با مصحف عبد الله را جایز می‌دانستند. پس در این طرف چگونه اجماع حاصل می‌شود؟

استاد: یک بحث خیلی خوبی است که من جلوتر عرض کردم اهلسنت از آن واهمه دارند. ولی منابع و شواهدی در کتاب هایشان هست، به‌طوری‌که متخصصین آن‌ها از آن استقبال علمی می‌کنند. اصلا خود آن‌ها می‌گویند چرا این محیصن در قراء جزء عشره نشده، با اینکه از نظر علمی و فضل از خیلی ها بالاتر است؟ می‌گویند «لأنه کان یقرء علی خلاف مصحف عثمان». علت اینکه با اینکه خیلی بزرگ بود کنار رفت این بود که مقید نبود. این را چه زمانی در آمد؟ من برخی از شواهد آن را آورده‌ام. خود مالک که می‌گفت هر جور می‌خواهید بخوانید، مسائلی پیش می‌آمد که این‌ها اقدامات اجتماعی انجام می دادند تا مخالف عثمان خوانده نشود. تهدید می‌کردند و می کشتند؛ استتیب و الا یقتل. همه این‌ها شواهد است. این اجماع از کجا شروع شد؟ اول کسی که محکم می‌آورد دانی و مکی و... هستند، ولی شواهد این اجماع قبل از آن‌ها هم فراوان هست. حتی من در کلام ابو عبید در فضائل القرآن هم پیدا کردم.

شاگرد: اجماع چوبی است.

استاد: بله، یعنی می‌دیدند چاره‌ای نیست که باید به این صورت جا بیاندازند. شاید عنوان هم زده‌ام؛ اینکه مالک گفت باید تادیب کنیم، او را بزنیم، نمازش باطل است، پشت سر کسی که خلاف مصحف می‌خواند نماز نخوانید – همه اهل سنت می آورند که مالک گفته بوده است که پشت سر کسی که خلاف مصحف قرائت می کند نماز نخوانید- از چه چیزی کشف می‌کنند؟ مالک بی خودی حرف می‌زند؟! معلوم می‌شود به این صورت می‌خواندند که او می‌گوید هر کسی خواند اقتدا نکنید. روشن‌ترین شاهد بر این است که می‌خواندند. در فدکیه صفحه‌ای به نام قرائت های ائمه جماعات است. می‌گویند پشت سر فلانی نماز خواندم و اینطور خواند. پشت سر فلانی نماز خواندم و آنطور خواند. خیلی فصل جالبی است. لذا در ریشه یابی این اجماع به‌راحتی به جایی می‌رسیم که می‌بینیم چه کسانی بودند. اجماع نبود.

شاگرد: مخالفتی که مالک می‌گوید می‌تواند نسبت به حمزه باشد. چون حمزه متولد هشتاد است. می‌گوید من در پانزده سالگی کار قرآن را تمام کردم. مهارتی که باید پیدا می‌کردم پیدا کردم. می‌گویند که در سال صد امام شد. امّا‌الناس؛ به‌عنوان امام جماعت می ایستاده. حمزه به‌عنوان کسی

که موافقت با مصحف عبد الله را قبول دارد، آن مخالفت هم می‌تواند نسبت به حمزه باشد؟ یا تاریخ مالک با حمزه هماهنگ نیست؟

استاد: وفات حمزه ۱۵۰و خرده ای است، وفات مالک ۱۷۰ و خرده‌ای است. تقریباً با بیست سال تفاوت خیلی از هم دور نیستند. الآن که حمزه را گفتید یاد یک روایتی افتادم. حمزه محضر امام صادق علیه‌السلام می‌آید و کل قرآن را می‌خواند، حضرت می‌فرمایند « مارأیت اقرأ منک » بعد می فرمایند درد ده جا با تو مخالف هستم. من این را در شواهد «ملک» عرض می‌کنم. یکی از آن‌ها «آل یس» است. حمزه کوفی است. کوفی ها الیاسین می‌خوانند. یکی از آن ده موردی که حضرت فرمودند من با تو مخالفت می‌کنم این است که حضرت فرمودند من «آل یاسین» می‌خوانم. قرائت مدنیین است. ولی حضرت «ملک» را چیزی نمی‌گویند. چون «ملک» قرائت مدنیین است و حمزه هم «ملک» خوانده. درست است که حمزه کوفی است اما از کوفیین تنها دو نفر «مالک» خوانده‌اند. عاصم و کسائی. خود حمزه «ملک» خوانده لذا حضرت اسمی از «ملک» نمی برند.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #2
ایجاد شده 23 مارس 2024 20:42:13 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 مه 2024 14:04:33 توسط ... .